

هویت، قدرت و امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: یک چارچوب نظری

احسانه محمدی*

امیرمحمد حاجی یوسفی**

چکیده

بررسی ادبیات نظری موجود در حوزه سیاست خارجی نشان می‌دهد که اغلب مطالعات انجام‌شده در این زمینه بر یکی از عوامل هویت، قدرت، یا امنیت در شکل‌دهی به تصمیم‌ها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده‌اند؛ از این رو، مقاله حاضر در راستای برطرف کردن خلأهای پژوهشی

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

(e_mohammadi@sbu.ac.ir)

** دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

(am-yousefi@sbu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۳/۱۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۷، صص ۶۴-۳۳

موجود، یک چارچوب نظری جدید را ارائه می‌دهد. در این چارچوب نظری، ادعای اصلی مقاله این است که هر سه عامل هویت، قدرت، و امنیت به صورت تعاملی و همبسته نقش تعیین‌کننده‌ای در تمام تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند، اما نوع و نحوه ارتباط آن‌ها در گذر زمان و موقعیت‌های مختلف، نتیجه ملاحظات و اولویت‌هایی است که در تصمیم‌گیری سیاست خارجی رقم خورده است. مفروض این مقاله این است که هیچ‌یک از مفاهیم هویت، قدرت، و امنیت به تنهایی شکل‌دهنده سیاست خارجی نیست، بلکه در موقعیت‌های مختلف هر یک از آن‌ها می‌تواند منبع و ابزار یا هدف باشد که برخورداری از هر یک از آن‌ها به مثابه ابزاری برای رسیدن به دو مورد دیگر به مثابه هدف لازم است. با توجه به ادعا و مفروض بالا این پرسش مطرح می‌شود که چگونه عوامل هویت، قدرت، و امنیت در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گذر زمان و در موقعیت‌های مختلف نمود و استمرار یافته‌اند؟ فرضیه مقاله در پاسخ به این پرسش عبارت است از اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برآمده از تعامل دائمی، هم‌زمان، و در حال تغییر هویت، قدرت، و امنیت است که نوع و نحوه ارتباط و ترتیب اهمیت اثرگذاری آن‌ها، تابع نظام اعتقادی و سیاسی داخلی و موقعیت بین‌المللی کشور است. در راستای غنای نظری ادبیات موجود تلاش مقاله حاضر بر این است که چارچوب نظری خود را برای فهم و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، هویت، قدرت، امنیت

مقدمه

در حال حاضر، زمینه‌ها و موضوعات مطرح در مطالعه سیاست خارجی ایران، فراوان و گوناگون هستند، اما می‌توان آن‌ها را به‌طور کلی در قالب سه گروه از دیدگاه‌ها تقسیم‌بندی کرد که با عنوان «هویت‌محور»، «قدرت‌محور» و «امنیت‌محور» خوانده می‌شوند. میان پژوهشگران حوزه مطالعاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گونه اجماعی در مورد میزان اهمیت عوامل تأثیرگذار و نحوه تعامل آن‌ها در رفتارهای سیاست خارجی کشور وجود ندارد. برخی بر این نظرند که «هویت»، مهم‌ترین پیشران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و براساس آن، اهداف سیاست خارجی ایران را فراملی و ایدئولوژیک می‌دانند. برخی دیگر از پژوهشگران، «منافع ملی» را مهم‌ترین پیشران سیاست خارجی ایران می‌دانند و از منظری رئالیستی بر این نظرند که ایران، به‌دنبال افزایش «قدرت» خود در منطقه و کسب قدرت در عرصه‌های بین‌المللی، به‌منظور تأمین منافع ملی است. برخی دیگر نیز مدعی هستند که ایران در وهله نخست، در پی حفظ «امنیت» سرزمینی و صیانت از خود است و براین اساس، همه ظرفیت‌های خود را در عرصه‌های امنیتی به‌کار می‌گیرد. آثار دیگری نیز در حوزه مطالعات سیاست خارجی ایران وجود دارند که در ذیل هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های بالا قرار نمی‌گیرند. این گروه معتقدند، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ابهام، تناقض، و عدم قطعیت روبه‌رو است؛ بنابراین، در هیچ‌یک از چارچوب‌های نظری موجود، قابل‌شناخت و ارزیابی نیست. به‌این ترتیب، در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بین اندیشمندان و پژوهشگران مختلف به‌لحاظ نقش، اهمیت، اثرگذاری و شیوه ارتباط عوامل تعیین‌کننده هویت، قدرت، و امنیت در شکل‌دهی

به سیاست خارجی و الگوی نظری به کاررفته در تحلیل‌های خودشان، اختلاف نظر جدی وجود دارد.

در این راستا پرسش‌های بسیاری در مورد ماهیت واقعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ذهن ایجاد می‌شود؛ آیا سیاست خارجی ایران براساس هویت سیاسی خود، یا واقعیت‌های نظام آنارشیکی بین‌الملل، یعنی رقابت برای حفظ و افزایش امنیت و قدرت هدایت می‌شود؟ آیا در سیاست خارجی ایران، بین هویت، قدرت، و امنیت تناقض وجود دارد یا تعامل؟ مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین پیشران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدام یک است؛ هویت، قدرت، امنیت، یا رویکردی که هر سه را دربر می‌گیرد؟ در این مقاله ضمن تلاش برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های یادشده، پرسش اصلی‌ای که بررسی می‌شود این است که نوع و نحوه ارتباط عوامل هویت، قدرت، و امنیت در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گذر زمان و در موقعیت‌های مختلف چگونه نمود و استمرار یافته‌اند؟ فرضیه مقاله در پاسخ به این پرسش عبارت است از اینکه سیاست خارجی ایران، بر ساخته از تعامل دائمی، هم‌زمان، و در حال تغییر هویت، قدرت، و امنیت است که نوع و نحوه ارتباط و ترتیب اهمیت اثرگذاری آن‌ها، تابع نحوه تصمیم‌گیری در چارچوب فکری حاکم و موقعیت بین‌المللی کشور است.

مفروض اصلی مقاله حاضر این است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هویت، قدرت، و امنیت، هیچ‌یک به تنهایی مبنا، هدف، یا ابزار نیست، بلکه هریک از آن‌ها، براساس انتخاب تصمیم‌گیرندگان در چارچوب فکری حاکم و موقعیت کشور در عرصه روابط بین‌الملل، می‌تواند مبنا، هدف، یا ابزار باشد. در مطالعه حاضر تلاش می‌شود فهم متفاوت و بدیلی درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش سه‌گانه هویت، قدرت، و امنیت به لحاظ نظری و عملی ارائه شود. پس از مقدمه در بخش نخست مقاله، به پیشینه پژوهش می‌پردازیم تا ضمن نشان دادن نوآوری مقاله، زمینه را برای طراحی نظری خود فراهم کنیم. در بخش دوم مقاله، به تعریف مفاهیم و توضیح نقش آن‌ها در سیاست خارجی می‌پردازیم. در بخش سوم نیز تلاش می‌کنیم یک چارچوب نظری جدید برای تبیین رفتارهای سیاست خارجی ایران طراحی کنیم.

۱. پیشینه پژوهش

در بررسی ادبیات نظری موجود در مطالعه سیاست خارجی ایران، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که اندیشمندان و پژوهشگران مختلف از چه منظری به مفاهیمی مانند هویت، قدرت، و امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نگاه می‌کنند و پیشران اصلی و واقعی سیاست خارجی را چه عامل یا عواملی می‌دانند. بر همین اساس، ادبیات نظری مرتبط را به سه دسته تقسیم می‌کنیم؛ البته این تقسیم‌بندی، کلی بوده و در برخی از آثار، همپوشانی و در برخی حتی تکرار دیدگاه وجود دارد.

دسته نخست، ادبیات «هویت‌محور» است که آثاری را دربر می‌گیرد که ارزش‌های اعتقادی و ایدئولوژیکی را مهم‌ترین پیشران سیاست خارجی ایران می‌دانند و براساس آن، سیاست خارجی ایران را آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیکی می‌نامند.

محمود سریع‌القلم در آثار خود در زمینه سیاست خارجی ایران این اعتقاد کلی را دارد که علت و ریشه رفتارهای خاص جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، ارزش‌های اعتقادی و ایدئولوژیکی آن است. البته از دید سریع‌القلم هرچند هویت دینی و ایدئولوژیکی، پیشران اصلی سیاست خارجی ایران است، اما هدف آن، صیانت از موجودیت خود و تضمین امنیت است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۸؛ ۱۳۹۰).

در کتاب مرتبط دیگری با عنوان «سیاست اسلامی؛ سیاست خارجی ایدئولوژیکی ایران و سیاست خارجی بن‌لادن؛ راه‌های دوستی و دشمنی» که مهدی مظفری به زبان انگلیسی نگاشته است (Mozaffari, 2009) اهمیت نقش ایدئولوژی در تدوین و اجرای سیاست‌های خارجی ایدئولوژیکی بررسی شده است. مظفری، به ایدئولوژی هم‌به‌عنوان روش و هم‌هدف توجه کرده است. از نظر او ایدئولوژی، دارای مهم‌ترین نقش در تدوین سیاست خارجی ایران است و با منافع رژیم (متمايز از منافع ملی) در تعامل است.

در کتاب دیگری با عنوان «زبان، گفتمان، و سیاست خارجی»، تألیف مجید

ادیب‌زاده (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷) سیاست خارجی ایران پس از انقلاب با استفاده از

روش‌های پست‌مدرنیستی تبارشناسی، نشانه‌شناسی، و روانکاوی مطالعه شده است. ادیب‌زاده در این کتاب ضمن پذیرفتن تأثیر عوامل ژئوپلیتیک و اقتصاد بر سیاست خارجی، به بررسی تأثیر فرهنگ و ساختارهای معنایی بر سیاست خارجی پس از انقلاب پرداخته است. او هویت را به‌عنوان یکی از عوامل اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده است.

در کتاب مرتبط دیگری با عنوان «هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه» نوشته رحمن قهرمانپور (قهرمانپور، ۱۳۹۴) به مفهوم و نقش هویت به‌طورکلی در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه و به‌طورخاص، در ایران پرداخته شده است. نویسنده در این کتاب، هویت را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران می‌داند.

نقیب‌زاده در کتاب «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱) با تقسیم عوامل مؤثر بر سیاست خارجی، به داخلی و خارجی، فرهنگ ملی را به‌عنوان یکی از عوامل بنیادین و پایدار در سیاست خارجی بررسی کرده است. نویسنده در این کتاب با رویکردی تاریخی، به فرهنگ ایران توجه کرده است. او بر این نظر است که عناصر فرهنگ جامعه ایرانی، مانند خدا و طبیعت، خیر و شر، فرهنگ تساهل و مدارا، مذهبی بودن و... بر سیاست خارجی تأثیرگذار هستند. نقیب‌زاده در این کتاب، فرهنگ ملی را به‌گونه‌ای زمینه‌مند و تاریخی، که همه عناصر فرهنگ ایرانی و اسلامی را دربر می‌گیرد، منبع قدرت سیاست خارجی ایران می‌داند.

دسته دوم، ادبیات قدرت‌محور است که آثاری را دربر می‌گیرد که از منظری رئالیستی با تأکید بر سیاست‌های مبتنی بر افزایش قدرت در چارچوب نظام آنارشیک بین‌الملل به تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. پژوهشگران این گرایش، پیشران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را افزایش قدرت در منطقه و عرصه‌های بین‌المللی می‌دانند. بررسی‌های اندکی که در این زمینه انجام شده‌اند، بیشتر در ارتباط با مفاهیمی مانند منافع ملی، ابعاد غیرنظامی قدرت، و ساختار روابط بین‌الملل هستند؛ به‌عنوان مثال، سید حسین سیف‌زاده در کتاب «سیاست خارجی ایران» با قرار دادن قدرت در مرکز تحلیل خود از سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی، بر ارتقای منزلت به عنوان هدف اصلی ایران در نظام بین‌الملل تأکید کرده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۴). امیرمحمد حاجی‌یوسفی نیز در کتاب خود با عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای: ۲۰۰۱-۱۹۹۱» (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴) با استفاده از چارچوب نظری ساختارگرایی والتز به مطالعه و تحلیل سیاست خارجی ایران پرداخته است. به لحاظ نقش هر سه مفهوم هویت، قدرت، و امنیت به عنوان پیشران هدایتگر سیاست خارجی، ادعای این کتاب به ادعای مقاله حاضر بسیار نزدیک است؛ براساس نظر نویسنده این کتاب، در تدوین و اجرای سیاست خارجی ایران، هم عوامل آرمانی (هویت) و هم عوامل واقع‌گرایانه (قدرت و امنیت) نقش دارند، اما به نظر می‌رسد که نویسنده در این اثر، برای عوامل واقع‌گرایانه نقش بیشتری قائل است.

کتاب «ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران» نوشته جواد اطاعت (اطاعت، ۱۳۸۵) یکی دیگر از منابع موجود در ادبیات سیاست خارجی ایران است که به تأثیر ویژگی‌های ژئوپلیتیک به عنوان یکی از عوامل قدرت تأثیرگذار در سیاست خارجی پرداخته است. به نظر اطاعت، ایران با تأثیرپذیری از این مؤلفه، سه الگوی بی‌طرفی، انطباق رضایت‌آمیز، و اعتراضی را درپیش گرفته است. او جهت‌گیری‌های ایران را نتیجه رویارویی و برخورد با قدرت‌های خارجی می‌داند. از نظر اطاعت، ویژگی‌ها و امتیازهای ژئوپلیتیک به تنهایی عامل قدرت به‌شمار نمی‌آیند و بر مبنای ادراک، ایستارها، گرایش‌ها، و چگونگی استفاده از آن‌ها توسط تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیرندگان، و مجریان، دارای آثار منفی و مثبت خواهند بود.

دسته سوم، ادبیات امنیت‌محور را دربر می‌گیرند. مطالعه در مورد امنیت و سیاست خارجی ایران، پیشینه ادبیاتی زیادی ندارد. برخی از پژوهشگران، امنیت را تنها در پیوند با هویت و نظام عقیدتی و برخی دیگر، آن را در ارتباط با مفاهیم دیگری مانند منافع ملی، قدرت، مصالح نظام، تهدیدها، و... بررسی کرده‌اند. به‌طورکلی، مسئله امنیت در سیاست خارجی در قالب چند گفتمان بسط‌محور، حفظ‌محور، و رشد‌محور (لاریجانی، ۱۳۶۹) انقلاب، جنگ و سازندگی (حجاریان، ۱۳۷۶) گفتمان‌های سنتی و نوین (رنجبر، ۱۳۷۹) یا گفتمان‌های

برون‌نگر-آرمان‌گرایانه و درون‌نگر-واقع‌گرایانه (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲) بررسی شده است؛ به‌عنوان مثال، محمدرضا تاجیک در آثار خود با عنوان‌های «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی»، «تحول مفهوم امنیت ملی» و «انتظام در پراکندگی: بحثی در امنیت ملی ایران» (تاجیک، ۱۳۷۷) درباره سه گفتمان یادشده به تفصیل بحث کرده است. به‌طورکلی، از دیدگاه او امنیت، بالاترین ارزش در یک جامعه است که باید برپایه عوامل گوناگون تأثیرگذار به آن توجه قرار گیرد. به‌نظر می‌رسد نویسنده در این نوشته، خود ضرورت‌های طرح یک راهبرد ملی امنیتی را بیان کرده و به امنیت به‌عنوان یکی از سازه‌ها و عوامل سیاست خارجی، اشاره‌ای نکرده است که براساس آن بتوان به شناخت و ارزیابی نقش امنیت در سیاست خارجی پرداخت.

مقصود رنجبر نیز در کتابی با عنوان «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» (رنجبر، ۱۳۷۹) ضمن توضیح سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف در قالب گفتمان‌های بسط‌محور، حفظ‌محور، و رشد‌محور، به بررسی ویژگی‌های دو رویکرد امنیتی کشور در قالب دو گفتمان سنتی و نوین پرداخته است. رنجبر بر این نظر است که هر دو گفتمان در چارچوب گفتمان بزرگ‌تر ایدئولوژی‌گرایی قرار دارد، اما در گفتمان سنتی، ایدئولوژی انقلابی پیشران سیاست‌های امنیتی در سیاست خارجی بوده و در گفتمان نوین، عمل‌گرایی جایگزین ایستارهای ایدئولوژیکی انقلابی شده است. براین‌اساس می‌توان استنباط کرد که از دید رنجبر، هر یک از گفتمان‌های امنیتی سنتی و نوین براساس موقعیت و شرایط، شکل‌دهنده سیاست خارجی ایران هستند.

کیهان برزگر در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه: بین حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات عربی ۲۰۱۱» (برزگر، ۱۳۹۴) حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و در پی آن، حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در منطقه در قالب دو جنگ افغانستان و عراق و اخیراً مذاکرات هسته‌ای ایران با قدرت‌های غربی را از عوامل مؤثر بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در منطقه می‌داند. براین‌اساس، از نظر نویسنده، هدف اصلی سیاست خارجی ایران، افزایش امنیت نسبی از طریق مهار تهدید آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور است. به‌نظر

می‌رسد این نویسنده ضمن توجه به ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک و ارزشی‌ایدئولوژیک ایران، پیشران سیاست خارجی آن را حفظ امنیت می‌داند. با بررسی ادبیات سیاست خارجی، به آثار ارزشمند دیگری برمی‌خوریم که به‌طور مشخص در هیچ‌یک از دسته‌های بالا قرار نمی‌گیرند و دیدگاه‌هایشان را براساس تحولات، تغییر داده‌اند.

کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، نوشته سید جلال دهقانی فیروزآبادی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸)، یکی از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که تلاش کرده است چارچوبی مفهومی برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد. از نظر نویسنده، چارچوب مفهومی جیمز روزنا و پنج دسته از منابع سیاست خارجی، ما را قادر می‌سازد که سیاست خارجی ایران را در موضوعات و موارد گوناگون بررسی کنیم و دریابیم که در آن مورد خاص، از بین این پنج منبع، کدام عامل تأثیر بیشتر و کدام یک تأثیر کمتری دارد.

سید محمد کاظم سجادی‌پور یکی دیگر از پژوهشگران حوزه سیاست خارجی ایران، در دو کتاب «چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی» (سجادی‌پور، ۱۳۸۳) و «سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی» (سجادی‌پور، ۱۳۸۱)، زمینه‌ها و چارچوب‌های کلی‌ای را مطرح می‌کند که پژوهش در حوزه سیاست خارجی باید درون آن‌ها انجام شود. این دو نوشتار سجادی‌پور از این منظر اهمیت دارند که متغیرها و مؤلفه‌هایی را ارائه می‌کنند که باید برای ارائه چارچوب نظری سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شوند. سجادی‌پور در این کتاب‌ها، سیاست خارجی را امری چندوجهی دانسته و سه مفهوم فرهنگ، اقتصاد، و امنیت را عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران می‌داند؛ بنابراین، هرچند نویسنده در این کتاب‌ها به سه عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری سیاست خارجی اشاره کرده است، اما به‌لحاظ نوع و نقش عوامل و معانی به‌کاررفته و از حیث توجه به چگونگی ارتباط متقابل و هم‌زمان سه عامل تعیین‌کننده، با توجه به زمان و عوامل موقعیتی، با ویژگی‌های چارچوب نظری مقاله حاضر تفاوت دارد.

ازغندی یکی دیگر از تحلیل‌گران حوزه سیاست خارجی، در کتاب خود با

عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (ازغندی، ۱۳۹۴) بر این نظر است که شرایط و موقعیت‌های مختلف سیاسی باعث شده‌اند که دولت، اولویت‌های خود را در سیاست خارجی تغییر دهد. از نظر ازغندی، جمهوری اسلامی ایران از زمان وقوع انقلاب اسلامی برای دستیابی به اهدافش، سیاست‌های خارجی مختلفی را دنبال کرده است. پیشران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بین منافع جهانی و منافع ایرانی و اسلامی، یا به عبارت دیگر، بین منافع امت اسلام (ملت اسلام) و منافع ملی ایران، در نوسان بوده است.

با بررسی این میزان از ادبیات موجود در حوزه مطالعات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به نظر می‌رسد که پژوهش‌های موجود، حول محور یکی از مفاهیم هویت (عمدتاً) و قدرت یا امنیت به عنوان پیشران و مفهوم بنیادین سیاست خارجی شکل گرفته‌اند. در این مطالعات، برخی از پژوهشگران سعی کرده‌اند سیاست خارجی ایران را در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل بررسی کنند و گروهی از آن‌ها، چارچوب مفهومی خاص خود را ارائه کرده‌اند. روی هم رفته همه منابع مربوط به ادبیات یادشده، آثاری بسیار ارزشمند و رهنمون درک زوایای مغفول در سیاست خارجی ایران هستند، اما در میان آن‌ها هیچ منبع مستقلی وجود ندارد که هر سه مفهوم بنیادین هویت، قدرت، و امنیت و تعامل آن‌ها را به عنوان پیشران در سیاست خارجی بررسی کرده باشد. از دید این مقاله، توجه به یک عامل و نادیده گرفتن ضرورت تعامل آن با عوامل تعیین‌کننده دیگر، سبب بروز ابهام در درک رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. از آنجاکه تاکنون به طور مشخص، پژوهش مستقلی درباره موضوع مقاله پیش رو انجام نشده است و در این مورد خلأ پژوهشی وجود دارد، مقاله حاضر تلاش می‌کند چارچوب مفهومی خود را برای درک بهتر و دقیق‌تر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد که توضیح آن در بخش سوم مقاله خواهد آمد. در ادامه، به تعریف مفاهیم و توضیح نقش آن‌ها در سیاست خارجی می‌پردازیم.

۲. هویت، قدرت، و امنیت در سیاست خارجی؛ تعریف‌ها و نقش‌ها

در این بخش از مقاله به تعریف و توضیح نقش سه مفهوم هویت، قدرت، و امنیت

در سیاست خارجی می‌پردازیم. سپس، در بخش نهایی تلاش می‌کنیم با ارائه یک چارچوب نظری، نوع و نحوه ارتباط پیشران‌های سه‌گانه هویت، قدرت، و امنیت را در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان دهیم.

۳. هویت و سیاست خارجی

تا پیش از سال ۱۹۸۹ و در چارچوب الگوی وستفالی، دولت‌ملت نقش بسیار مهمی در ساخت هویت ایفا کرده است. دولت‌ملت در چارچوب مرزهای سرزمینی، معانی ثابت و پایداری را به افراد، به‌عنوان عضوی از دولت‌ملت، تحمیل می‌کرد. در این دوره، هویت و جغرافیا با هم ترکیب شده بودند و هویت فرد، منسوب به هویت ملی بود. هویت علاوه بر جغرافیا، با «ملی‌گرایی» یا «شهروند» یک دولت‌ملت خاص بودن همراه بوده و ملیت به‌عنوان «وضعیت تعلق به یک دولت خاص» تعریف شده است. این دیدگاه در نظریه‌های روابط بین‌الملل جریان اصلی بازتاب یافته است. هویت در نظریه‌های جریان اصلی در درجه نخست با دولت ملی و نظم و انضباط وجود مرجع اصلی در ارتباط بود (Buzan, 1991: 22). در همه موارد، هویت به دولت‌ملت نزدیک بود و با اهداف و آرمان‌های آن ارتباط داشت. پس از جنگ سرد، هویت به‌عنوان یک پدیده چندوجهی در عرصه مطالعات دانشگاهی و به‌عنوان یک مسئله در زندگی سیاسی معاصر، مورد توجه قرار گرفت. استدلال‌های نظریه انتقادی روابط بین‌الملل در مورد ابعاد درحال‌ظهور هویت، نسبت به سایر نظریه‌ها موفق‌تر بوده است. نظریه‌های رویکرد انتقادی به‌طور فزاینده‌ای نشان دادند که هویت، یک واقعیت ثابت و پایدار نیست، بلکه فرایندی از مذاکره میان افراد و گروه‌ها است. در این رویکرد، مفهوم هویت فراتر از قلمرو دولت و ملت گسترش داده شده است.

کمپل نشان می‌دهد که ساخت هویت، افزون‌براین، به برخی از شیوه‌های بسیار مهم هویت/تفاوت متکی است که همیشه از طریق مرزهای داخل/خارج، خود/دیگری، داخلی/خارجی به‌دست می‌آید (Campbell, 1992: 9)، یعنی بدون تفاوت، هویتی وجود ندارد و بدون هویت، سیاست جهان و نظام بین‌الملل وجود نخواهد داشت (گریفتس، ۱۳۸۸: ۱۱۰۳). سازه‌گرایان تأکید ویژه‌ای بر عنصر هویت در

شکل‌گیری منافع ملی کشورها و ملت‌ها دارند و هویت را پل ارتباطی سیاست داخلی و خارجی کشورها برمی‌شمارند. برپایه نظریه سازه‌گرایی، ساختار بین‌الملل نه امری از پیش تعیین شده بلکه امری برآمده از دیالکتیک دائمی ساختارها و کنشگرانی است که براساس معانی ذهنی، اهداف، و توانایی‌های متفاوت خود، و نه لزوماً عقلانیت ابزاری، دست به کنش می‌زنند (Kublakova, 2001: 56-72).

سازه‌گرایی در چارچوب رویکرد ذهنیت‌باورانه قرار می‌گیرد که در آن بر هویت دولت‌ها به‌عنوان یک متغیر علی و شکل‌دهنده منافع آن‌ها تأکید می‌شود. در این رویکرد نظری، اعتقاد به اصول ثابت راهنمای عمل بازیگران وجود ندارد، بلکه هنجارهای بین‌المللی درونی‌شده را شکل‌دهنده اولویت‌های سیاست خارجی دولت‌ها می‌دانند (Finnemore, 1996). از سوی دیگر، تحلیل سازه‌انگاران، به تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به هویت دولت‌ها نیز توجه می‌کند. در این چارچوب، سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با «روایت» کردن تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (Quero Porcel, 2001: 147). دولت‌ها، براساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و بر مبنای آن، دست به کنش می‌زنند و در این کنش متقابل، واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند، و در این تعامل، هویت آن‌ها دچار دگرگونی می‌شود. در اینجا دولت‌ها در مقام بازیگران صحنه بین‌المللی، «تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند، و در نهایت، اجرا می‌کنند»، ولی همه این کارها را در چارچوب درک خود از جهان انجام می‌دهند. هویت دولت‌ها محور تعریف آن‌ها از «واقعیت» و برساختن مسائلی مانند قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن، امنیت، و... و در نهایت، تصمیم‌گیری و کنش براساس آن‌ها است. کشورها نیز مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسته‌بندی‌های ارزشی خود از جهان هستند (Adler, 2005: 78-79). هویت در نظام سیاسی کشورها، بر شیوه‌های روابط خارجی آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. روابط میان دولت‌ها براساس معنایی است که آن‌ها برای رفتار یکدیگر قائلند و رفتار یک دولت در مقابل دولت دیگر، مبتنی بر تصویری است که در مورد آن دولت وجود دارد. از نظر ونت، رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی، به نوع فرهنگی بستگی دارد که در

خود درونی کرده‌اند. دولت‌ها برپایه نحوه درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی بروز می‌دهند (ونت، ۱۳۸۵: ۲۲۸)؛ به این معنا که کشورها بنا به الزامات هویتی، مجبور به قطع روابط با برخی از کشورها و متمایل به برقراری رابطه با برخی دیگر از کشورها هستند. به عبارت دیگر، هویت‌ها به منافع دولت‌ها در راستای همکاری یا منازعه شکل می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۶۹).

۴. قدرت و سیاست خارجی

در زبان نظری، قدرت در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به معنای منابع یا توانایی‌ها، شاخصی برای سنجش توانایی دولت‌ها در زمینه تأثیرگذاری بر رویدادها یا کنترل آن‌ها، توانایی کنترل نتایج است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۷۳۷) و به عنوان هدف سیاست خارجی دولت‌ها تعریف می‌شود. در واقع، انگیزه و هدف هر دولتی، مبارزه برای افزایش قدرت است و دیگران این موضع را تشدید می‌کنند. مبارزه برای قدرت، همه‌جا هست و بر این اساس، از طبیعت بشر یا با یک دیدگاه هابزی-بیشتر از ترس و کمبود ناشی می‌شود. در نظریه سیاسی مدرن و در نظریه‌های مختلف، قدرت را می‌توان منشأ فعالیت سیاسی انسان دانست. نای در تعریف قدرت گفته است، قدرت مانند آب و هوا است. همه به آن وابسته‌اند و در مورد آن صحبت می‌کنند، اما تعداد اندکی از افراد آن را درک می‌کنند. مانند کشاورزان و هواشناسان که آب و هوا را پیش‌بینی می‌کنند، رهبران سیاسی و تحلیل‌گران نیز باید سعی کنند تغییرات در روابط قدرت را توصیف و پیش‌بینی کنند. به طور خاص، قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور به دست آوردن نتایج مطلوب است (Nye, 2004: 14-16). به طور کلی، قدرت به دو روش اساسی اعمال می‌شود: از طریق عمل مستقیم (نیرو یا اجبار) یا از طریق فعالیت غیرمستقیم (نفوذ یا متقاعد کردن). اجبار، شامل اجبار دولت از طریق تهدید آشکار، یا مداخله مستقیم نظامی یا غیرنظامی در امور حیاتی دولت دیگر (مانند قطع منابع انرژی یا تحریم تجاری) است. روش نفوذ و متقاعد کردن، شامل وادار کردن دولتی به رفتار یا عملی با روش‌های دیپلماتیک است. این روش می‌تواند در بردارنده تعاملات فرهنگی یا تاریخی نیز باشد. جوزف نای این توانایی دولت را در قالب «قدرت نرم» تعریف می‌کند (Alden, 2011).

در یک تعریف دیگر، قدرت در روابط بین دو کارگزار که نگاه متفاوتی به مسائل دارند، اعمال می‌شود. از این منظر، معمولاً روابط قدرت بین دو کارگزار براساس چند ویژگی یعنی پاداش، اجبار، قانون، مرجع (هویت)، و تخصص که پایه‌ها و ویژگی‌های اصلی قدرت هستند، اعمال می‌شود (French and Raven, 1959:87). امروزه رقابت برای افزایش قدرت به‌عنوان هدف، دارای شکل‌های گوناگون نظامی، بازدارندگی، اجبارکنندگی، و پرستیژ است. قدرت در مفهوم سنتی آن به‌شدت تحت تأثیر رهیافت واقع‌گرایی بوده است و هنوز هم بحث نظری حاضر، این دیدگاه مسلط در رشته یادشده را چارچوب مرجع خود قرار می‌دهد. به‌نظر واقع‌گرایان، «مبارزه بر سر قدرت»، ویژگی تعیین‌کننده امور بین‌المللی، و شناخت قدرت، از دید آنان، پیش‌شرط سیاست‌گذاری موفق است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۷۳۷). در این دیدگاه، هویت‌ها و منافع دولت‌ها اموری ازپیش‌تعیین‌شده فرض می‌شوند و دستگاه سیاست خارجی همه دولت‌ها، به‌دنبال حفظ بقا و امنیت و به‌دست آوردن قدرت بیشتر است. هانس مورگنتا، سیاست بین‌الملل و درواقع، کل سیاست را «مبارزه برای قدرت» تعریف می‌کرد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۴۳-۴۷). مورگنتا بر این نظر است که سیاست خارجی هر کشوری به‌طور مستقیم با عناصر قدرت ملی آن کشور ارتباط دارد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۹۷). نوواقع‌گرایان، نوع موقعیت دولت‌ها نسبت به هم را تعیین‌کننده الگوهای تعامل آن‌ها می‌دانند. قطب‌بندی قدرت، چگونگی موقعیت دولت‌ها را تعیین می‌کند که به‌نوبه خود، بر آزادی آن‌ها برای تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۷۴۶). براساس مفهوم‌پردازی‌های دوران نو، قدرت، منبعی قابل‌مبادله است که می‌توان آن را به‌دست آورد و قابل‌انتقال از کنشگر دیگر است. این جمله فوکو که «هرجا قدرت هست، مقاومت هم هست» به این معنا است که هرجا که قدرت اعمال می‌شود، مقاومت نیز وجود دارد و به‌موازات شبکه روابط قدرت، صورت‌های فراوانی نیز دیده می‌شود (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۷۴). در نظریه سازه‌گرایی، برخلاف تصور خردگرایان از توزیع عینی قدرت، تصور و تلقی کشورها از توزیع قدرت دیگران مطرح است (Price and smith, 1998: 241-244). موقعیت بین‌المللی کشورها، به‌لحاظ مفهومی، سه نقش همکاری، رقابت، و انزواگرایی و به‌لحاظ موضوعی، نقش‌های اقتصادی،

سیاسی، نظامی، نوع‌دوستانه، و مذهبی را برای هر کشور در عرصه بین‌المللی تعیین می‌کند که می‌توانند به مسائل دفاعی-سرزمینی، ایدئولوژیک، سیاسی-دیپلماتیک، و ارزش‌های جهان‌شمول و اقتصادی معطوف باشند (Wish, 1980). به‌طور خلاصه قدرت به‌عنوان عامل تعیین‌کننده موقعیت یک دولت در سیاست بین‌الملل بر آزادی عمل دولت‌ها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی برای افزایش قدرت به‌عنوان هدف سیاست خارجی آن، تأثیر می‌گذارد.

۵. امنیت و سیاست خارجی

در نظام بین‌الملل، تلاش پیوسته کشورها برای تأمین امنیت ملی یا گسترش دامنه آن، مهم‌ترین اولویت آن‌ها در سیاست خارجی است. تأمین و تضمین امنیت ملی، یکی از نگرانی‌های عمده دولت‌ها و یکی از مهم‌ترین پایه‌های سیاست خارجی آن‌ها در گذشته و حال تلقی می‌شود (ماندل، ۱۳۷۹: ۹). نخستین تحلیل‌گران امنیت در دوره پس از جنگ در پی آن بودند که رشته روابط بین‌الملل را به‌سوی توجه ملموس‌تر به نقش «راهبرد» سوق دهند. به‌طورکلی، زیرحوزه بررسی‌های امنیت، تحت‌الشعاع مفروضات واقع‌گرایان درباره شدت پلیدی، حرص قدرت، و شوربختی نهفته در ذات شرایط بشر قرار داشت. نتیجه فرعی اساسی حاصل از پذیرش فرض‌های واقع‌گرایان، پذیرش جنگ به‌عنوان مصیبت پیاپی بشر بود. روی‌هم‌رفته، کانون توجه پژوهشگران امنیت را تأثیر انقلاب هسته‌ای بر پویا مناسبات ابرقدرت‌ها تشکیل می‌داد؛ در نتیجه، بازدارندگی هسته‌ای به مهم‌ترین مفهوم راهبردی در قاموس بررسی‌های امنیت تبدیل شد (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۱). با گذشت زمان و ظهور مسائل امنیتی جدید، سلطه این نظریه‌ها کاهش یافته است. رویکردی که با جهت‌گیری‌های دولت‌محور و اساساً نظامی سایه‌انداخته بر بررسی امنیت به معارضة برمی‌خیزد، مکتب «مطالعات انتقادی امنیت» است؛ این رویکرد، موضوعاتی مانند ساخت و پرداخت اجتماعی تهدیدها، و رابطه میان هویت‌ها و سیاست دولت‌ها را مورد توجه قرار داده است و نظریه‌های اندیشمندان مکتب‌های سازه‌نگاری و پسا‌ساختارگرایی، از جمله کن بوث، ریچارد واین جونز، باری بوزان، آل ویور، کیت کراوس، و... را دربر می‌گیرد. در قالب این رویکرد، به هر دو دسته

روابط امنیتی تعارض آمیز و همیارانه و روندهای دگرگونی و تبدیل آن‌ها به هم و نیز روابط میان هویت‌ها، منافع، و قدرت توجه می‌شود (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۲۰۰).

از نظر کن بوث، امنیت، مفهومی انگیزشی یا برساخته است که در چارچوب جهان‌بینی فلسفی و نظریه سیاسی هر فرد یا سیستم تعریف می‌شود؛ از این رو، مفهوم‌سازی‌های فراوان از امنیت که ناشی از جهان‌بینی‌ها و اندیشه‌ورزی‌های متعددی است، به تعریف‌های متعددی از تهدید می‌انجامد (Bilgin, 2008: 90-91). به تعبیر کن بوث، گفتمان‌های مختلف درباره سیاست، نگرش‌های متفاوت درباره امنیت را ایجاد می‌کنند. هریک از گرایش‌ها و رفتارهای مختلفی که با امنیت پیوند هستند، در یک نظریه سیاسی ریشه دارد (Booth, 2007: 150-158) و بر این اساس، شیوه رویارویی با تهدیدها نیز متفاوت است؛ از این رو، معنای امنیتی شدن نیز متفاوت است (Kothari, 2006: 4-9).

در نگاه سنتی به امنیت، فرض این است که دولت‌ها تنها در پی امنیت فیزیکی هستند و به دیگران نیز آسیب فیزیکی می‌زنند، اما تنها امنیت فیزیکی نیست که دولت‌ها در پی آن هستند. جدال هویتی سبب تداوم و عادی شدن روابط تعارض آمیز شده و در نتیجه، به هویت آن‌ها تبدیل می‌شود. تکرار این نوع روابط، آن را به امری عادی تبدیل می‌کند و به افزایش نقش هویتی آن‌ها می‌انجامد. برخلاف معمای امنیت، در اینجا پندار طرفین از خود و دیگری است که کنش و واکنش‌های سیاسی-امنیتی را تعیین می‌کند. هویت می‌تواند بر اثر دشمنی و روابط تعارض آمیز تقویت شود که در این صورت، با امنیت فیزیکی در تضاد قرار می‌گیرد و در این حالت، دولت‌ها بدون توجه به امنیت فیزیکی، درگیر نزاع‌های هویتی می‌شوند (Mitzen, 2013: 355). به این ترتیب، هویت به وسیله‌ای برای حفظ قدرت کارگزاری تبدیل می‌شود و لازم است تنش به‌طور مداوم بازتولید شود. با وجود اینکه همگان اذعان دارند که بررسی‌های انتقادی امنیت در مطالعه چالش‌های امنیتی امروز نقش کلیدی‌ای داشته‌اند و به عبارت کلی‌تر، رویارویی با چالش‌های جدید مستلزم تغییرات عمده‌ای در بررسی‌های امنیتی است، اما با توجه به اینکه در محیط آنارشیک بین‌المللی، رقابت بین حکومت‌ها برای حفظ و تضمین امنیت هنوز پایدار

بوده و چون کشورها به لحاظ موقعیت بین‌المللی یکسان نیستند، به نظر می‌رسد که در شرایط فقدان اعتماد متقابل بین کشورها، حفظ امنیت هنوز یک ضرورت در سیاست خارجی است که مسئولیت اصلی آن به عهده حکومت‌ها است.

۶. چارچوب نظری

با مشاهده و ارزیابی رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درمی‌یابیم که یک عامل نمی‌تواند به تنهایی توضیح‌دهنده نوع تصمیم‌گیری و رفتارهای سیاست خارجی در زمان‌ها و موقعیت‌های گوناگون باشد، بلکه برای درک بهتر سیاست خارجی ایران باید به نقش عوامل فراوان تأثیرگذار و نوع و نحوه ارتباط آن‌ها در تصمیم‌های سیاست خارجی توجه کنیم؛ از این رو، مقاله پیش رو در راستای برطرف کردن خلأهای پژوهشی موجود، چارچوب نظری خود را ارائه می‌دهد. در این چارچوب نظری، ادعای اصلی این است که هر سه عامل هویت، قدرت، و امنیت به صورت تعاملی و همبسته، نقش تعیین‌کننده‌ای در تمام تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند، اما در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف، اولویت‌بندی و نوع و نحوه ارتباط آن‌ها تحت تأثیر ملاحظات و اولویت‌هایی است که در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی شکل می‌گیرد.

میان دو مفهوم تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی^۱ تفاوت عمده‌ای وجود دارد؛ تصمیم‌سازی در حوزه مسئولیت برنامه‌ریزی، و تصمیم‌گیری، در حوزه مسئولیت سیاستمداران قرار می‌گیرد. نظریه‌های تصمیم‌سازی به چگونگی ساختن انتخاب‌ها مربوط می‌شوند، اما سیاست، جریان هدفمند اقدام است که توسط یک اقدام‌کننده یا مجموعه‌ای از اقدام‌کنندگان در برخورد با مسئله یا موضوع مورد توجه دنبال می‌شود. این نظریه فرض می‌کند که تصمیم‌ساز، اطلاعات کافی در مورد گزینه‌های برخورد با مسئله خواهد داشت، به گونه‌ای که او را قادر می‌سازد پیامد گزینه‌ها را نسبتاً دقیق پیش‌بینی کند و مقایسه درستی از هزینه‌سود گزینه‌ها انجام دهد (Anderson, 1975: 80-83).

به‌طورکلی، فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در چهار مرحله انجام می‌شود:

۱. شناسایی مسئله؛ ۲. جست و جوی راه حل؛ ۳. انتخاب یک راه حل؛ ۴. اجرای تصمیم (Robinson and Snyder, 1965: 437-438). در مرحله تصمیم سازی توسط فرد، گروهی از افراد، یا گروه های مختلف، خط مشی و سیاست های کلی تعیین می شود. پیش از تصمیم سازی باید تمام گزینه های ممکن و ابزارهای رسیدن به آن بررسی شوند. در واقع، در این مرحله، زمینه انتخاب از میان چندین گزینه فراهم می شود. در مرحله تصمیم گیری، فرد یا افراد تصمیم گیرنده، راه حل برتر را از میان انواع گزینه های تعیین شده پیش رو برمی گزینند.

تصمیم گیری در سیاست خارجی بیشتر به دولت نسبت داده می شود، ولی در واقع، سیاست خارجی، فرایندی از تصمیم گیری است و عده ای از افراد به عنوان تصمیم گیرنده، مانند سایر امور کشور به نیابت از حکومت یا مردم تصمیم می گیرند (Frankle, 1970). انتخاب های سیاست خارجی توسط تصمیم گیرندگان، طیف گسترده ای از تصمیم ها برای وارد شدن به جنگ، برقراری صلح، همکاری، اتحاد، ایجاد روابط دیپلماتیک، تولید یا عدم گسترش سلاح های هسته ای، موضع گیری در برابر تهدیدها، و... را دربرمی گیرد.

این مقاله به نقش سه عامل تأثیرگذار هویت، قدرت، و امنیت در فرایند تصمیم سازی سیاست خارجی پرداخته است و بر این نظر است که اولویت بندی و نوع و نحوه ارتباط آنها به نوع سیاست گذاری و انتخاب تصمیم گیرندگان در سیاست خارجی بستگی دارد. در این راستا، نقش دو عامل تأثیرگذار شخصیت تصمیم گیرندگان و موقعیت بین المللی کشور در انتخاب یکی از موارد تعیین شده از سوی تصمیم گیرندگان بررسی می شود. در واقع، هم زمان به دو سطح خرد و کلان، یعنی هم ساختارهای داخلی و هم محیط بین الملل در تصمیم گیری ها توجه می شود.

۱. **موقعیت بین المللی کشور:** به معنای جایگاه و مرتبه کشور در محیط بین المللی است که بر انتخاب تصمیم ها و چگونگی شکل گیری و جهت گیری سیاست خارجی تأثیر می گذارد. محیط بین المللی، دربردارنده رویدادها، فرصت ها، و محدودیت های محیطی و بین المللی است که در خارج از یک جامعه و دولت رخ می دهد و گزینه های سیاست خارجی دولت ها و تصمیم گیرندگان آنها را محدود یا مشروط می کند (Rosenau, 1971: 108-109). در واقع، این شرایط، متضمن رویه های

اجبار آمیزی است که بر تصمیم و اقدام دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. در عرصه روابط میان دولت‌ها که سیاست‌ها و رفتارهای متفاوت دولت‌ها در چارچوب هویت و منافع خاص آن‌ها با یکدیگر تقابل پیدا می‌کند یا هماهنگ می‌شود، عامل موقعیت در چگونگی و نوع روابط، و نتایج آن نقش مهمی دارد. البته برداشت تصمیم‌گیرندگان از موقعیت کشورشان در عرصه بین‌المللی، در جهت‌گیری آنها در عرصه سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (Wish, 1980: 540)، اما همان‌گونه که اسپرات‌ها می‌گویند، ذهن تصمیم‌گیرندگان، لوح سپید نیست. ذهن و برداشت تصمیم‌گیرندگان، بسیاری پیچیده است و از اطلاعات و الگوهای متأثر از باورها، انگاره‌ها، ارزش‌ها، تجربه‌ها، انگیزه‌ها و مفاهیم ملی و شخصی، انباشته شده است که بر درک آن‌ها از امور، وقایع، و موقعیت بین‌المللی‌شان تأثیر می‌گذارد (Shapiro and Bonham, 1973: 148). در واقع، نظام فکری و سیاسی حکومت، چارچوبی را فراهم می‌کند تا تصمیم‌گیرندگان براساس آن، وقایع و موقعیت بین‌المللی کشورشان را درک کنند. خلاصه اینکه سیاست خارجی یک کشور، تنها براساس شرایط و موقعیت اتخاذ تصمیم‌ها تعیین نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر ملاحظات هنجاری و داخلی سیاست‌گذاران نیز قرار دارد.

۲. **شخصیت تصمیم‌گیرندگان؛** تصمیم‌گیرندگان، افرادی هستند که نقش اصلی را در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایفا می‌کنند. اینکه آن‌ها از چه منظری به پیشران‌های سه‌گانه هویت، قدرت، و امنیت در سیاست خارجی نگاه می‌کنند، در انتخاب تصمیم‌ها تا چه حد به هریک از این عوامل اهمیت و وزن می‌دهند، و در موقعیت‌های مختلف، نفع کشور را در چه چیزی می‌دانند، تحت تأثیر چارچوبی است که به‌وسیله یک ایدئولوژی و چارچوب اعتقادی خاص، به هم گره خورده است (Galtung, 1964: 210). اگرچه علاوه بر نظام اعتقادی حاکم، موقعیت بین‌المللی کشور نیز در انتخاب و تصمیم آن‌ها تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده‌ای دارد، اما ممکن است گاهی در شرایط زیر تأثیر شخصیت افراد دوچندان شود:

۱. موقعیت‌های مبهم مانند موقعیت جدید، پیچیده، یا متناقض؛ ۲. جهت خلق و خواهی اصلی فرد در جهت خلاف رویه‌های رایج باشد؛ ۳. فرد در موضوعات سیاسی دخالت داشته باشد؛ ۴. از او تقاضای یک فعالیت سیاسی در

سطح بالا داشته باشند (Greenstein, 1969: 46).

از آغاز شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تحول ساختاری در سیاست خارجی برپایه گفتمان‌هایی رخ داد که چارچوب معنایی شکل‌دهنده سیاست خارجی بودند. در همین راستا، پس از انقلاب، شاهد نوعی تغییر تدریجی در داخل چارچوب کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم (Adib moghaddam, 2014). تاکنون گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی ایران حاکم شده‌اند و با حاکم شدن هریک از این خرده‌گفتمان‌ها، رفتار و راهبرد سیاست خارجی نیز دستخوش تغییر و تحول شده است. براساس دسته‌بندی تغییر گفتمانی، پنج خرده‌گفتمان واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، عمل‌گرایی اقتصادی، عمل‌گرایی سیاسی-فرهنگی، و اصول‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قابل‌شناسایی هستند. این خرده‌گفتمان‌ها در اصول حاکمه و گزاره‌های اصلی مشترک هستند و تنها اختلاف و تمایز آن‌ها مربوط به گزاره‌های فرعی است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن‌ها را گفتمان‌های مستقلی به‌شمار آورد. مهم‌ترین عنصر و منبع هویت سیاسی و ملی در تمام این خرده‌گفتمان‌ها، اسلام و مذهب تشیع است. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دین اسلام و مذهب تشیع، عامل مهمی در شکل‌دهی به جهان‌بینی و نگرش سیاست‌گذاران در تعریف هویت و جایگاه آن در سیاست‌ها بوده است. در واقع، ایدئولوژی و گفتمان حاکم، بر تعیین اهداف ملی توسط تصمیم‌گیرندگان و عملکرد حکومت در عرصه سیاست خارجی تأثیرگذار بوده است. اگرچه ناسیونالیسم از عناصر مهم و مؤثر در تعیین هویت یک کشور به‌شمار می‌آید، اما ادبیات و رفتار جمهوری اسلامی ایران در عرصه روابط و امور بین‌المللی در دهه نخست انقلاب نشان می‌دهد که اسلام، مهم‌ترین شاخص هویت کشور بوده و همچنین، در برخی از موارد، مبنای تعریف از هویت دیگری به‌عنوان دوست یا دشمن بوده است. در این دوره، اسلام (تشیع) به‌عنوان قوی‌ترین منبع هویت‌ساز ایرانی، معیار تعریف خود و دیگری در عرصه سیاست خارجی است. امام خمینی(ره) با تأکید بر امت و نفی ناسیونالیسم، به‌صراحت اعلام کردند که ایدئولوژی اسلامی انقلاب می‌تواند همه را نجات دهد (رمضانی، ۲۰۰۴: ۵۵۶). هویت دینی و مذهبی به‌عنوان ابزاری برای توجیه اهداف فراملی و گسترش آن در

قلب سرزمین و جغرافیای خاص، از عواملی است که تعیین کننده جایگاه هویت به عنوان امری معطوف به قدرت شده است. در این دوره، رادیکالیسم، مخالفت با قدرت های بزرگ و غرب، و طرفداری از جنبش های آزادیبخش، مهم ترین شاخص های هویت بودند.

اگرچه عده ای بر نقش هویت به عنوان تنها عامل شکل دهنده سیاست خارجی تأکید کرده اند و اهمیت چندانی برای دو عامل مهم قدرت و امنیت قائل نشده اند، اما در واقع، هویت در بردارنده آن دو هدف دیگر نیز بود. بر اساس قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران به دنبال حاکم کردن هنجارهای انقلاب اسلامی ایران بر نظام بین الملل و تشکیل یک حاکمیت جهانی بر پایه ائتلاف و اتحاد جهان اسلام است. «همه مسلمانان، یک امت هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملت های اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶). در این دوره، گرایش جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی، بر ایجاد قطب تازه ای از قدرت بود. ایران از عضویت در پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی) خارج شد و هم زمان، قراردادهای استعماری با آمریکا و شوروی نیز لغو شد. جمهوری اسلامی ایران از یک سو همچنان به عنوان عضو فعال جنبش عدم تعهد ایفای نقش کرد و از سوی دیگر، روابط خود را با دولت کمونیستی کره شمالی، دولت سکولار سوریه، و بسیاری از کشورهای غیراسلامی دیگر گسترش داد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۵). این اقدامات نشان داد که ایران، درصدد ساخت الگوی جدید سیاست قدرت در عرصه روابط بین الملل است. در تمام سیاست های خارجی جمهوری اسلامی ایران، هویت، ابزاری (فرهنگی) برای تبدیل شدن به قطب جدید قدرت در مقابل غرب و شرق، و رهبری جهان اسلام بوده است، اما آرمان های هویتی ایران و تأکید بر صدور انقلاب، با واقعیت روابط بین الملل که مبتنی بر رقابت همه دولت ها برای افزایش قدرت و امنیت بود، تعارض داشت. به نظر می رسد موضع رادیکال جمهوری اسلامی ایران در برابر اسرائیل نیز نمونه ای از تلاش های هویتی برای افزایش نفوذ در منطقه است. معمولاً بسیاری از دولت ها در یک فضای رقابت آمیز،

پیوسته به دنبال منافع و اهداف تعیین شده در سیاست خارجی خود هستند. به عبارت دیگر، یک دولت در کنش و واکنش با دولت و دولت‌های دیگر بخشی از سیاست خارجی خود را می‌سازد؛ بنابراین، کنش یک دولت حول محور هویت، قدرت، یا امنیت، گاهی با واکنش‌های مختلفی از سوی دولت‌های دیگر در امتداد همکاری تا جنگ روبه‌رو می‌شود. براساس استدلال نظریه‌های نئورئالیسم می‌توان گفت، اقدامات یک دولت در راستای تغییر وضع موجود، موجب برانگیخته شدن احساس تهدید از سوی دولت‌های دیگر می‌شود و عموماً دولت‌های دیگر از طریق راه‌حل‌های سیاسی یا نظامی واکنش نشان می‌دهند. همان‌گونه که کنت والتز گفته است، در فضای ابهام‌آمیز و غیرقابل پیش‌بینی روابط بین دولت‌ها، فعالیت‌های یک دولت در راستای افزایش قدرت خود، به منزله تهدید برای دولت دیگر به‌شمار می‌آید و معمای امنیتی بر شدت بی‌اعتمادی و ترس دولت‌ها در برابر یکدیگر می‌افزاید (Waltz, 1979: 87). به این ترتیب در این شرایط، فضای محدودی برای مانور ایران در عرصه بین‌المللی وجود داشت. جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود در پی آن بوده است که هم به‌عنوان کشوری هنجارگرا و هم قدرتمند، در روابط بین‌الملل نقش داشته باشد. به عبارت دیگر، به دنبال تبدیل شدن به یک قدرت فرهنگی و امن در سطح منطقه و نظام بین‌الملل بوده است، ولی هماهنگ نبودن منافع و اهداف تعیین شده با موقعیت بین‌المللی کشور، امکان دستیابی به اهداف را محدود می‌کرد. در این راستا چرخش به سوی محافظه‌کاری در سیاست خارجی پس از پایان جنگ ایران و عراق، نشان‌دهنده بروز تغییراتی در فرایند معنایابی گفتمان حاکم بود. در این شرایط، تصمیم‌گیرندگان به نیابت از دولت به‌عنوان کنشگر بین‌المللی، در صدد یافتن راه‌حل و سیاست جدیدی برآمدند. اگرچه «در چارچوب گفتمان حاکم، عناصر و واقعیت‌های سیاست خارجی کشورها، مانند قدرت، منافع ملی، هویت، تهدیدات، و امنیت، واقعیت‌هایی عینی و پیش‌ساخته نیستند، بلکه به صورت اجتماعی و در شبکه‌ای معنایی قوام می‌یابند که زبان و سازه‌های گفتمانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند معنایابی آن‌ها ایفا می‌کنند» (Waeber, 2005: 5)، اما از سوی دیگر، با توجه به عدم استقرار کامل و تثبیت دائمی گفتمان‌ها در سیاست خارجی، کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف و

تبیین آن‌ها ایفا می‌کنند؛ از این رو، رهبران سیاسی به‌عنوان عاملان و حاملان یک گفتمان، نقش محوری‌ای در جایگزینی یک گفتمان با گفتمان دیگر دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۳۳).

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران در برابر دو محیط جداگانه و فشارهای ناشی از آن قرار دارد: ۱. محیط ملی: عمدتاً بیشترین تأثیرپذیری به چارچوب سیاسی و اعتقادی حاکم بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی مانند گفتمان حاکم، سلسله‌مراتب نقش، و قدرت گروه‌های گوناگون (Hermann, 1978: 69-102) و فرایندهای سازمانی و سیاست‌های بوروکراتیک مربوط می‌شود (Halperin and Snyder, Bruck and sapin, 1967: 199-208; Allison, 1972). ۲. محیط بین‌المللی: در این محیط، نبود اقتدار مرکزی و ساختار سلسله‌مراتبی قدرت به‌گونه‌ای است که همه کشورهای سعی دارند براساس موقعیت خود در شکل‌گیری قواعد و ترتیبات سیاسی و امنیتی نقش داشته باشند. اسپروت‌ها این محیط را محیط عملیاتی می‌نامند که به‌معنای عوامل بیرونی‌ای است که جدا از تصور و دریافت و برداشت ذهنی تصمیم‌گیرندگان، به‌گونه‌ای عینی وجود دارند (Sprout and Sprout, 1965: 311).

در نتیجه، در سیاست خارجی ایران، عمدتاً دو نگرش در عرصه تصمیم‌گیری وجود دارد: گروهی که به ایدئولوگ‌ها نیز شهرت دارند، و شاید بتوان آن‌ها را ذهنیت‌باور نیز نامید، آموزه‌ها و سیاست‌های مشخص در چارچوب ایدئولوژی انقلاب را معیار اصلی شکل‌دهنده سیاست خارجی به‌شمار می‌آورند. این گروه، بر هویت انقلابی-اسلامی به‌عنوان پیشران اصلی سیاست خارجی تأکید دارند. البته این جناح، افزایش قدرت و امنیت را نادیده نمی‌گیرند، اما آن را ابزاری برای حفظ هویت و صیانت از خود می‌دانند. گروه دوم، که بیشتر عینیت‌باور هستند و به پراگماتیست‌ها شهرت دارند، بر این اعتقادند که بهترین سیاست و رویکرد در عرصه سیاست خارجی، برقراری ارتباط و سازگاری میان معنای هویت با منافع ملی (قدرت، امنیت، و ثروت) است. این گروه بیشتر از گروه نخست به محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و عامل موقعیت برای پیگیری نوع خاصی از سیاست خارجی توجه می‌کنند. از دید این گروه، ایران به‌اقتضای موقعیت میانه خود نمی‌تواند موضع‌گیری‌های یک‌جانبه‌ای داشته باشد و تنها براساس یک پیشران یا راه‌حل، رفتار

کند. براساس این نگرش، اعمال قدرت سیاسی در روابط با دولت‌های دیگر، علاوه بر منابع ایدئولوژیک و نظامی، به منابع سیاسی و اقتصادی نیز نیاز دارد؛ بنابراین، هرچند این دو گروه به لحاظ زمینه و بستر اعتقادی و اجتماعی در یک چارچوب قرار دارند، اما تصمیم‌گیری براساس هریک از دو رویکرد بالا، تنها در چارچوب نظام اعتقادی و اجتماعی حاکم بر آن‌ها جای نمی‌گیرد، بلکه الزامات محیط بین‌الملل بر جهت‌گیری آن‌ها و در نتیجه، سمت‌وسوی سیاست خارجی نیز تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، دولت‌ها اصول کلی خود را در قالب شرایط و مقتضیات جدید به اجرا درمی‌آورند (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۴).

رفتارها و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، اغلب تحت تأثیر اختلاف‌های جناحی و تفاوت‌های رویکردی این دو جریان اصلی و مرسوم اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان قرار دارد. تفاوت در روش و رویکرد جریان‌های حاکم در برابر مسائلی مانند موقعیت منطقه‌ای ایران، سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه، روابط با گروه‌های غیررسمی در منطقه (مانند حزب‌الله و حماس)، برنامه هسته‌ای و مذاکره با آمریکا، اختلاف با رژیم صهیونیستی، رفتارهای سیاسی عربستان سعودی و کشورهای عربی متحد آن در برابر ایران، و همچنین شرایط و موقعیت‌های مختلف ایران در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل، اولویت‌بندی و نحوه ارتباط سه پیشران امنیت، هویت، و قدرت در تصمیم‌سازی و نوع انتخاب تصمیم‌گیرندگان در سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده است.

همساز بودن یا نبودن نوع هویت و اهداف تعیین‌شده در نظام اعتقادی و سیاسی داخل از یک سو و محدودیت‌های ناشی از موقعیت بین‌المللی کشور در زمان اتخاذ تصمیم‌ها از سوی دیگر، بر نوع تصمیم‌گیری و شکل‌بندی معیارها و اهداف سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد و به این سبب که تصمیم‌گیرندگان در موقعیت‌های مختلف، قادر به کنترل کامل همه شرایط و عوامل نیستند، در برخی از شرایط مجبور می‌شوند اولویت‌بندی اهداف و معیارها را تغییر دهند؛ به عنوان مثال، شاید جمهوری اسلامی ایران در راستای حل مسئله هسته‌ای خود ناگزیر شود به منظور تأمین اهداف و منافعش در عرصه‌های دیگر، در اولویت‌بندی معیارها و اهداف خود تغییراتی ایجاد کند.

در سطح داخلی، اولویت یکی از عوامل هویت، قدرت، و امنیت و نوع و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر، تحت تأثیر اختلاف‌ها و تفاوت‌های رویکردی گروه‌های مختلف قدرت است. هریک از این رویکردها، دستورالعمل خاص خود را در ارتباط با سیاست‌های امنیتی، هویتی، و قدرت جویی دارد. افزون‌براین، تصمیم‌گیرندگان براساس موقعیتی که محیط بین‌المللی برای بازیگران ایجاد می‌کند، در چارچوب گزینه‌های ازپیش‌تعیین‌شده، یک گزینه برتر را برمی‌گزینند. خلاصه اینکه، با توجه به ملاحظات و هنجارهای داخلی و شرایطی که از محیط بین‌المللی بر کشور تحمیل می‌شود، نقش، نوع، و نحوه ارتباط سه عامل تأثیرگذار هویت، قدرت، و امنیت در همه‌زمان‌ها و موقعیت‌ها ثابت نیست، بلکه رهبران سیاسی براساس رویه‌های موقعیتی داخلی و بین‌المللی، تعیین می‌کنند که در شرایط معینی کدام عامل یا مجموعه عوامل، تعیین‌کننده‌تر است، کدام رویکرد و خط‌مشی برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی مناسب‌تر است، پیگیری کدام اهداف ضرورت دارد، و روش‌های رسیدن به این اهداف کدامند.

در پایان باید گفت، چارچوب نظری ارائه‌شده در این مقاله، عاری از کاستی نیست، اما امید است که این پژوهش بتواند زمینه‌ساز انجام مطالعات بیشتر در این حوزه مطالعاتی باشد. در ادامه الگوی نظری ارائه‌شده به‌صورت نمودار نشان داده شده است. این الگو در مقاله دیگری درباره روابط ایران و عربستان، به‌کار رفته است (حاجی‌یوسفی، حسینی‌زاده، و محمدی، ۱۳۹۷).

شکل شماره (۱). فرایند نوع و نحوه ارتباط سه پیشران هویت، قدرت، و امنیت در شکل‌دهی به سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران



نتیجه‌گیری

این مقاله تلاش می‌کند تا توضیح دهد که نوع و نحوه ارتباط عوامل هویت، قدرت، و امنیت در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گذر زمان و در موقعیت‌های مختلف، چگونه نمود و استمرار یافته‌اند. ادعای اصلی مقاله حاضر این است که هر سه عامل هویت، قدرت، و امنیت، به‌گونه‌ای تعاملی، نقش مستقیم و تعیین‌کننده‌ای در تمام تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند، اما نوع و نحوه ارتباط آن‌ها در گذر زمان و در موقعیت‌های مختلف، نتیجه ملاحظات و اولویت‌هایی است که در تصمیم‌گیری سیاست خارجی رقم خورده است. در این معنا، سیاست خارجی، برآمده از تصمیم‌ها و کنش‌هایی است که توسط رهبران حکومتی از سوی و به‌نام دولت، اعلام و اجرا می‌شود و از یک‌سو معطوف به هنجارها و ملاحظات داخلی، و از سوی دیگر، وابسته به شرایط و موقعیت بین‌المللی هستند.

در راستای برطرف کردن خلأهای پژوهشی ادبیات موجود و درک بهتر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب نظری ارائه‌شده در مقاله حاضر درصدد ایجاد ارتباط و هماهنگی بین سه مؤلفه زیر برآمدیم:

الف) نقش سه‌گانه پیشران‌های هویت، قدرت، و امنیت به‌عنوان معیاری برای تصمیم‌گیری سیاست خارجی؛

ب) این مفروض که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هویت، قدرت، و امنیت هیچ‌یک به‌تنهایی پیشران نیست، بلکه هر سه در شرایط و موقعیت‌های مختلف به‌صورت یک مجموعه همبسته و تعاملی در شکل‌دهی به سمت‌وسوی سیاست خارجی تأثیرگذار هستند؛

ج) تصمیم‌گیری درباره نقش، ترتیب اهمیت، و نوع و نحوه ارتباط پیشران‌های سه‌گانه یادشده براساس دو عامل شخصیت تصمیم‌گیرندگان و موقعیت بین‌المللی کشور.*

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، *زبان، گفتمان و سیاست خارجی: دیالکتیک بازتابی از غرب در جهان نمادین ایرانی*، تهران: اختران.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۵)، «جایگاه منافع و امنیت ملی در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۸.
- اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، «رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌انگاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل» در: بلیس، جان و استیو اسمیت، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه‌های تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، «منطقه‌گرایی نوین و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد*، بهار، شماره ۲۷.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵)، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات آوای نور.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بین حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات عربی ۲۰۱۲*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی)*، قم: انتشارات نقدونظر.
- بیلگین، پینار (۱۳۹۳)، *امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه*، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ حسینی‌زاده، سید محمدعلی؛ محمدی، احسانه (۱۳۹۷)، «هویت، قدرت، امنیت: جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، پذیرفته‌شده برای چاپ در: *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۴۳، بهار.

- حجاریان، سعید (۱۳۷۶)، «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، در: مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران: وزارت کشور، جلد اول.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، «ضرورت و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، نگرش راهبردی، بهمن، شماره ۸۷.
- _____ (۱۳۹۳)، چرخه‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی، تهران: انتشارات مخاطب.
- _____ (۱۳۸۴)، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه ایران.
- _____ (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- دوثرتی، جیمز؛ فالترگراف، رابرت (۱۳۷۲) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، بهار، شماره ۱.
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۹)، «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (۶)، تابستان، شماره ۹.
- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۱)، سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- _____ (۱۳۸۳)، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم‌اتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- _____ (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، بهار، شماره اول.
- _____ (۱۳۹۰)، «مفهوم قدرت و عملکرد در سیاست خارجی، مقایسه چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، بهار، شماره اول.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران: رهیافت نظری رویکردی عملی، تهران: نشر میزان.
- طاهری، ابوالقاسم؛ کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۱)، «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه مطالعات روابط بین‌الملل، تابستان، شماره ۱۸.
- فولر، گراهام (۱۳۹۰)، قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، تهران: نشر مرکز.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۹۴)، هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: انتشارات روزنه.
- کریمی فرد، حسین‌علی (۱۳۹۳)، «هویت و سیاست خارجی ایران»، کنگره بین‌المللی

فرهنگ واندیشه دینی، قم: مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.

http://www.civilica.com/Paper-ICCRT01-ICCRT01_0677.html

گریفتس، مارتین (۱۳۸۸)، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، تهران: نشر نی. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)، *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

محمدی، منوچهر (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل*، تهران: نشر دادگستر.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت. مورگنتا، هانس (۱۳۷۴)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازمان‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، زمستان، ش ۴.

ولی‌پور، سیدحسین (۱۳۸۳)، *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.

Adib-Moghaddam, Arshin, (6 April 2014), *Aljazeera*, at: <http://studies.aljazeera.net/en/dossiers/2014/03/2014331104216470679.html>. (Assessed on: 12/7/2014).

Adler, A (2005). *Communitarian International Relations; The Epistemic Foundation of International Relation*, London- Newyork , Routledge, books.google.com.

Allison, G. and M. Halperin (1972), "Bureaucratic Politics: A Paradigm and Some Policy Implications", *World Politics*, No.24.

Anderson, JA (1975), *Public Policy-Making: Basic Concepts in Political Science*, New York: Praeger University Series.

Baharcicek, A (2001) "Psychological Environment of Foreign Policy Making"; *Turkish Foreign Policy Quarterly*; Vol. 26, November.

Buzan, B. (July 1991), "New Patterns of Global Security in the Twenty-first Century", *International affairs*, Vol. 67, Issue 3, pp 431-451.

Campbell, D. (1992), *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*, University of Minnessota press.

PDF Compressor Free Version

- Carlsnaes, W. (2002), "Foreign Policy", in: W. Carlsnaes et al., eds., *Handbook of International Relations*.
- Cordesman, AH. M Kleiber (2007), *Iran's Military Forces and Warfighting Capabilities: the Threat in the Northern Gulf*, Washington, D.C. The CSIS Press, Center for Strategic and International Studies.
- Ehteshami, A. Zweiri, M. Eds. (2008), *Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Ithaca Press
- Femenia, N. (2000), "Emotional Actor: Foreign Policy Decision-making in the 1982 Falklands/Malvinas War", Published by: Rowman and Littlefield, *Journal: Social Conflicts and Collective Identities*.
- Finnemore, M. (1996), *National Interests in International Society*, Ithaca, United States: Cornell University Press/ Cornell Studies in Political Economy.
- Frankle, J. (1970), *National Interest*, New York: Pall Mall Press.
- French, J R, Raven, B (1959), *The Bases of Social Power*, University of Michigan.
- Galtung, J (1964), "Foreign Policy Opinion as a Function of Social Position", *Peace Research Institute*, September, page(s): 206-230, <https://doi.org/10.1177/002234336400100306>
- Greenstein, F. I. (1969), *Personality and Politics: Problems of evidence, inference and conceptualization*, Chicago: Markham.
- Holland, D. W, Lachicotte, D, Skinner, C Cain (1998), *Agency and Identity in Cultural Worlds*, Cambridge, MA: Harvard University.
- Holsti, K. J. (1985), "Why Nations Realign: Foreign Policy Restructuring in the Postwar World", Canada: Sage Publications, Ltd. *International Journal*, Vol. 40, No. 4, pp. 753-755.
- Hudson, V. and C. Vore (1995), "Foreign Policy Analysis Yesterday, Today and Tomorrow", *Mershon International Studies Review*, No.39, pp. 209-38.
- Hudson, V. M. (2012), "The History and Evolution of Foreign Policy Analysis", in: S. Smith, A. Hadfield and T. Dunne, eds., *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, Oxford: Oxford University Press.
- Hudson, VM. Vore, CS (1995), "Foreign Policy Analysis Yesterday, Today, and Tomorrow", *Mershon International Studies Review*, DOI: <https://doi.org/10.2307/222751>
- Ismail, M (2015), "Iran's Nuclear Program: Regional Implications and Possible Outcomes", *Asian Politics & Policy*, Vol. 7, No. 2, VC Policy Studies Organization. Published by Wiley Periodicals, Inc.

- J.J. Suh. Katzenstein, P.J. Carlson A (eds) (2004), *Rethinking Security in East Asia: Identity, Power and Efficiency*, Stanford: Stanford University Press.
- Joshua R. Shiffrinson I. Priebe M (2017), *Crude Threat: The Limits of an Iranian Missile Campaign against Saudi Arabian Oil*, Published by: The MIT Press, Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/41289692>, Accessed: 11-02-2017 14:56 UTC
- Katzenstein, P.J. (1996). *Cultural Norms and National Security: Police and Military in Post War Japan*, Itnaca, Cornele University Press
- Katzman, K (2017), *Iran's Foreign and Defense Policies, Specialist in Middle Eastern Affairs*, Congressional Research Service, June, www.crs.gov.
- Keohane. R.O. (1988), "International Institutions: Two Approaches", Published by: Wiley on behalf of *The International Studies Association*, Vol. 32, No. 4, pp: 379-396.
- Kubalkova, V (2001), "Foreign Policy in a Constructed International Politics", in: *a Construted World*, Amonk: M.E Sharpe.
- Marschall, C (2003), *Iran's Persian Gulf policy: from Khomeini to Khatami*, London and New York: Routledge Curzon.
- Mearsheimer J. J, (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.
- Mitzen, J.(2013), *Power in Concert: The Nineteenth-Century Origins of Global Governance*, University of Chicago Press.
- Mozaffari, M. (2009), *Islamist Policy: Iranian Ideological Foreign Policy/Bin Laden's Foreign Policy*, Denmark: Centre for Studies in Islamism and Radicalisation (CIR), Department of Political Science Aarhus University.
- Nye, JS (2004), *Soft Power The Means to Success in World Politics*, New York: Public AffairsTM.
- Porcel Quero, G. (2001). "Thus Spoke Franco: The Place of History in the Making of Foreign Policy". in: V. Kubalkova (ed). *Foreign Policy in Constructed World: International Relations in a Constructed World Armonk*. M.E. sharpe.
- Price, RM. Smith RC (1998) "Dangerous Liasion? Critical International Thoery and Constructive", *European Journal of International Relations*.
- Rosecrance, R. (1963), *Action and Reaction in World Politics: International Systems in Perspective*, Boston, Little brown.
- Shanahan, R (2015), *Iranian Foreign Policy under Rouhani*, February, <https://www.lowyinstitute.org>.
- Shapiro, M.J and M.G Bonham. (June, 1973) "Cognitive Process and Foreign Policy Decision -Making", *International Studies Quarterly*, Vol. 17, No. 2, pp.

147-174.

Smith, S (2009) "Theories of Foreign Policy: An Historical Overview", Review of International Studies, Cambridge Univ Press.

_____ (2001). "Foreign Policy is What States Make of it: Social Construction and International Relations Theory, in: *Foreign Policy in a Constructed World: International Relations in a Constructed World*, Editor: V. Kubalkova. Armonk. M.e. Sharpe.

Snyder, R.C., H. W. Bruck, and B. Sapin (2002), *Foreign Policy Decision-Making*, Revisited by: V. M. Hudson, D.H. Chollot, and J. M. Goldgeier. New York: Palgrave Macmillan.

Soltani, F (2010) "Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution", *Malaysia: Department of Government and Civilization Studies, Faculty of Human Ecology*, Universiti Putra Malaysia (UPM), Journal of Politics and Law.

Sprout.H and M. Sprout (1957), "Environmental Factors in the Study of International Politics", *The Journal of Conflict Resolution*, Vol.1, No.4, pp.309-28.

Taylor, C (1989). *Sources of the Self: the Making of the Modern Identity*, Harvard University Press.

Wæver, Ole, (2002), "Identity, Communities and Foreign Policy: Discourse Analysis as Foreign Policy Theory", in: *European Integration and National Identity the Challenge of the Nordic States*, by Wæver, Ole, Hansen, Lene, New York: Routledge.

Waltz. K, (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.

Wendt. A (1999) *Social Theory of International Politics*, polisci.osu.edu.

Wendt. A, (1987), "The Agent-Structure Problem in International Relation Theory", *International Organization*, pp. 335-370.

Wendt. A, (1994), "Collective Identity Formation and the International State", Published by: *American Political Science Association*, Vol. 88, No. 2, pp. 384-396.

Wish, N.B. (1980), "Foreign Policy Makers and Their National Role Conceptions", *International Studies Quarterly*, Vol. 24, No. 4.